

دلیل عقل در سیره استنباطی محقق حلی* ۱

سید محمد موسی مطلبی**

حسن جمشیدی***

چکیده

با توجه به اهمیت دلیل عقل در استنباط احکام شرعی به ویژه در مسائل نو، بررسی آثار فقها در استفاده از دلیل عقل به استفاده بهتر از دلیل عقل کمک می‌کند. بررسی سیره فقهی محقق حلی به عنوان فقیهی مؤثر در تکامل فقه در اثبات این مسأله شایسته است. بدین منظور بررسی متون فقهی استدلالی و اصولی وی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد وی در استفاده از دلیل عقل نخست بر لزوم اتباع از کتاب و سنت پرداخته است. او دلیل عقل را به عنوان تشریح‌کننده مستقل وجوب و حرمت پذیرفته که در مواردی به یاری دلیل شرع این وظیفه را انجام می‌دهد و دلیل عقل را درک‌کننده حکم خطابی شارع دانسته، از آن به عنوان مخصص عمومات شرعی نیز بهره برده است. محقق حلی به دلیل عقل نقش اثبات‌کننده حجیت سایر ادله چون خبر واحد را نیز داده است. همچنین اصل عملی استصحاب در نظر او یک دلیل عقلی شمرده شده است.

کلید واژه‌ها: دلیل عقل، عقل، محقق حلی، منابع استنباط، اصول عملیه.

رتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ وصول: ۹۱/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۷

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «جایگاه دلیل عقل از منظر فقهای شیعه» مصوب شورای تصویب نهایی طرح‌های پژوهشی جهاد دانشگاهی است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی این نهاد اجرا شده است.

**عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی smotalebi@gmail.com

***پژوهشگر جهاد دانشگاهی مشهد motalebi@ihss.ac.ir

۱- طرح مسأله

با توجه به اهمیت دیدگاه‌های محقق حلی (اعلی الله مقامه) به عنوان فقیهی مؤثر در تکامل فقه، نحوه استفاده او از دلیل عقل برای دستیابی و دریافت جایگاه و منزلت دلیل عقل در فقه از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین هدف اصلی مقاله این است که نحوه به کارگیری دلیل عقل توسط محقق حلی را هم در اندیشه‌های نظری و هم در سیره عملی به دست آورد.

سؤال اصلی این است که دیدگاه محقق حلی در رابطه با دلیل عقل چیست و در سیره فقهی خود چگونه دلیل عقل را تبیین و چگونه آن را در عرض کتاب و سنت به کار گرفته است. به این معنی که وی با توجه به عصر خویش آیا به خوبی مرزهای دلیل عقلی را روشن نموده و نحوه استفاده از دلیل عقل را تبیین و بدان عمل کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا کتب استدلالی محقق حلی انتخاب و سپس از روش تحلیل محتوای متون فقهی استدلالی و اصولی وی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این نوشته ابتدا با اشاره به مفهوم دلیل، عقل و دلیل عقل تلاش شده تا محل نزاع تبیین شود. سپس به یکایک موارد بکارگیری دلیل عقل توسط محقق حلی پرداخته شده است.

۲- مفهوم دلیل عقلی

برای آغاز بحث نخست به مفهوم دلیل عقل و سپس به کاربرد آن اشاره می‌شود.

۱-۲- دلیل عقلی

در اصول، نخستین کسی که به تعریف دلیل عقل پرداخته، میرزای قمی است. او معتقد است مراد از دلیل عقل، حکم عقلی است که توسط آن به حکم شرعی می‌رسند و از علم به حکم عقلی، به حکم شرعی منتقل می‌گردند (قمی، ۱۳۳۱، ۲، ۲۵۸). پس از وی دیگر دانشمندان اصولی (صدر، ۱۴۰۵، ۲، ۲۰۲؛ مظفر، ۱۳۷۰، ۲، ۱۱۸) نیز به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند و نقطه مشترک همه آنها این است که دلیل عقل یعنی درک و حکم عقل نسبت به امری که می‌توان حکم شرعی را از آن به دست آورد (قماش، ۱۳۸۰، ۳۰).

۲-۲- کاربرد دلیل عقلی

دلیل عقلی در مواردی چند به کار برده شده است که عبارتند از:

۱- لوازم خطابات لفظی مانند: لحن خطاب، فحوای خطاب (مفهوم موافق) و دلیل خطاب (مفهوم مخالف) که در آن عقل برداشت خویش را بر الفاظ ارائه شده متکی می‌کند.

۲- درک عقل از معیارهای احکام: به این ترتیب که در هر مسأله یک صغری و کبری شکل می‌گیرد: صغری: در مورد الف مصلحت لازم الاستیفائی وجود دارد. کبری: هر جا که مصلحت لازم الاستیفائی وجود داشته باشد قطعاً شارع بی تفاوت نیست و به آن امر می‌کند. نتیجه: پس در مورد الف حکم شرع این است که باید آن را انجام داد (مطهری، ۱۳۶۸، ۳، ۵۲).

برخی معتقدند: عقل نمی‌تواند به معیارهای احکام دست پیدا کند. شهید صدر، این نظر را نپذیرفته و معتقد است حکم عقلی در باب معیارهای احکام استقلال در اثبات حکم شرعی دارد (الصدر، ۱۴۰۵، ۴، ۱۳۰). پیش از او، میرزای نائینی نیز آن را پذیرفته و اظهار داشته است که هیچ دلیلی برای انکار این مطلب وجود ندارد که عقل می‌تواند معیارهای احکام را در بعضی از موارد درک کند (نائینی، ۱۴۰۶، ۳، ۵۹). مرحوم خوئی (خوئی، ۱۳۸۶، ۳، ۵۷) بر این باور است که حکم عقلی به معنای ادراک عقل به سه گونه تصور می‌شود.

الف) آن که عقل وجود مصلحت یا مفسده را در فعل درک کند و پس از آن به وجوب یا حرمت حکم کند. این حکم به ثبوت حکم شرعی نمی‌انجامد زیرا عقل جمیع معیارهای احکام را نمی‌تواند درک کند.

ب) عقل درک حسن و قبح کند، مثل درک حسن طاعت و قبح معصیت و سپس از طریق ملازمه بین حکم عقل و شرع به ثبوت حکم شرعی دست یابد. این گونه احکام، در طول حکم شرعی قرار دارند و نمی‌توان از حکم عقلی، حکم شرعی را دریافت کرد.

ج) امری واقعی را با قطع نظر از ثبوت شریعت درک کند، سپس به ضمیمه حکم شرعی و همراه با این ادراک، حکم شرعی دیگری را کشف کند. بنابراین در این حالت حکم عقلی به حکم شرعی ره می‌برد.

۳- مستقلات عقلیه: عقل، در مواردی درک مستقل از بایدها و نبایدها دارد که از گونه عقل عملی، مانند حسن عدل و قبح ظلم است. پس از این درک، عقل نظری مقدمه دیگری را که ملازمه بین حکم عقل و شرع است، ضمیمه می‌کند و به حکم شرعی دست می‌یابد.

۴- ملازمات عقلیه: عقل، در مواردی بین یک حکم شرعی و حکم شرعی دیگر ملازمه می‌بیند، مثل ملازمه بین وجوب شرعی ذی‌المقدمه و مقدمه. بنابراین با استفاده از این ملازمه عقل می‌تواند حکم شرعی ذی‌المقدمه را به مقدمه تسری دهد (هاشمی، ۱۳۷۴، ۴، ۱۰۳-۱۲۲).

۳- محقق حلی و بکارگیری دلیل عقل

محقق حلی در کتاب شرایع، هیچ اشاره‌ای به مسأله‌ی عقل به عنوان دلیل نکرده است. دلیل آن است که کتاب شرایع، بیان مسائل فقهی و دسته‌بندی آنها است و کتابی استدلالی نیست ولی در کتاب معتبر به دلیل عقل توجه کامل داشته است.

۳-۱- عقل مبنای عمل به شرع

محقق حلی در آغاز کتاب معتبر با عباراتی از عقل برای مبانی کلامی خود بهره برده و برای تحصیل سعادت آخرت به ضرورت ارسال رسل (ع) و اثبات ضرورت ادامه آن، در غالب حضور ائمه (ع) و همچنین ضرورت پیروی از ایشان پرداخته است. او از قواعد عقلی و شواهد نقلی سخن گفته و اعلام داشته که شواهد نقلی به معنای آیات و روایات است ولی در باره‌ی قواعد عقلی هیچ توضیحی ارائه نداده است (حلی، ۱۳۶۴، ۱، ۱۷).

۳-۲- استقلال عقل در حکم به حسن و قبح

محقق حلی در رابطه با دلیل عقل در مقام فرد متکلم به تعریف فعل حسن و فعل قبیح عقلی می‌پردازد و فعل حسن را فعلی می‌داند که کننده‌ی آن مورد سرزنش و ذم قرار نمی‌گیرد و نیز فعل قبیح را فعلی می‌داند که فاعل آن در صورتی که عالم و یا متمکن از علم به آن و به اختیار او باشد مستحق ذم و سرزنش است. او فعل واجب عقلی را چنین تعریف می‌کند که فعل واجب هر فعلی است که ذم و سرزنش ترک کننده‌ی مختار و عالم آن نیک و پسندیده است (حلی، ۱۳۷۹، ۸۵). محقق حلی سپس به اختلاف نظر پیرامون منشأ این حسن و قبح می‌پردازد و در این زمینه سه طائفه را مطرح می‌کند. در این میان او نظر طائفه‌ای را انتخاب کرده است که منشأ حسن و قبح را عقل می‌دانند و شرایط فعل، قصد و هدف از آن را در

قضایات عقل بر استحقاق مدح و ذم فاعل آن مؤثر می‌دانند. وی با اینکه این نظر را به گواهی عقل بی نیاز از استدلال دانسته، در عین حال چند دلیل برای آن می‌آورد.

اول اینکه اگر کسی فرد کوری را وادار به نقطه گذاری کلمات مکتوبی کند مستحق سرزنش و ذم است و گفته است این به علم ضروری دریافت می‌شود.

دوم: اگر حسن وقیح از شرع فهم شود علم به آنها متوقف به شرع خواهد بود و این باطل است. وی ملازمه را بدیهی می‌داند ولی بطلان لازم را به چند دلیل اثبات می‌کند اول اینکه اگر فرد خود را از همه شرایع خالی کند باز عقل به حسن و قبح گواهی می‌دهد. دوم اینکه بین قبح ظلم و قبح زنا تفاوتی درک می‌شود و اگر حسن وقیح از شرع فهمیده شود بین ایندو نباید تفاوتی وجود داشته باشد. سوم اینکه حتی منکرین شرع نیز برخی افعال را قبیح و برخی را حسن می‌دانند و این نشانه این است که حسن و قبح مستفاد از عقل است.

سوم: اگر حسن وقیح مستفاد از شرع باشد علم به آن حاصل نمی‌شود زیرا علم به حسن و قبح است که علم به درستی شرع را اثبات می‌کند و بدون حکم به حسن و قبح علم به شرع هم حاصل نمی‌شود بنابراین این اگر برای حسن وقیح هم شرع نیاز باشد دور لازم می‌آید.

چهارم: اگر حسن و قبح به متناسب بودن با طبع و عدم تناسب با آن تعریف شود کسی که میل به ظلم پیدا می‌کند نباید علم به قبح آن برایش حاصل شود (همان، ۸۵).

۳-۳- وجوب شرعی در کنار وجوب عقلی و مطالعات فقهی

محقق حلی به نقل از شیخ طوسی این مسأله را طرح کرده است که جایز است در تشییع جنازه، صاحب مصیبت از دیگران باز شناخته شود. برخی می‌گویند به اقتضای مذهب شیعه تمایز جایز نیست؛ زیرا تمایز صاحب مصیبت از دیگران، یک مسأله‌ی شرعی است و باید دلیل شرعی بر آن اقامه شود.

محقق حلی با تیزی خود گفته است: این ادعا نادرست است، زیرا شیخ ادعای استحباب نکرد بلکه مدعی جواز بود و بین جواز و استحباب فرق آشکاری است. هر چیزی که عقل و شرع آن را واجب و یا حرام نداند، پس جایز است. بنابراین این اعتقادی غیر از این درست نیست. و ذکر عقل در کنار شرع توسط محقق حلی نشان می‌دهد وی به استقلال عقل باور دارد (حلی، ۱۳۶۴، ۱، ۳۴۲).

۳-۴- ماهیت و اقسام دلیل عقل

محقق حلی در ادامه هنگام بیان مستندات احکام شرعی اظهار داشته است که مستندات احکام به نظر وی پنج تا است که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع، دلیل عقل و استصحاب. وی کتاب را شامل نص و ظاهر می‌داند (همان، ۱، ۲۸). ملاحظه می‌شود که نکته‌ی اساسی در سخن وی دو مسأله است اول اینکه به بیان دلیل عقل به صورت مستقل پرداخته است. دوم اینکه استصحاب را دلیل مستقلاً در برابر عقل و نقل قرار داده است. او سپس دلیل عقل را توضیح می‌دهد.

وی دلیل عقل را به دو قسم تقسیم کرده است:

الف- آن چه متوقف بر خطاب است؛

- و این قسم گاهی متوقف بر لحن خطاب است مانند ضرب بعصا الحجر فانجرت^۱. اگر کسی آب می‌خواهد باید بر سنگ بکوبد. با کوبیدن بر سنگ شکاف ایجاد شده، آب بیرون خواهد آمد. عقل این مسأله را درک می‌کند که باید اراده‌ی جدی بر کوبیدن باشد و بر سنگ کوبیده شود تا سنگ شکافته شود آنگاه آب بیرون آید.

- گاهی متوقف بر فحوای خطاب است مانند قول خداوند متعال: ولا تقل لهما اف^۲. در آیه صرف لحن خطاب مقصود نیست. بلکه محتوا و فحوای کلام مطلوب و مورد نظر است. به والدین اف نگویید به معنای این که حتی گفتن اف به ایشان نیز حرام است.

- و در برخی شرایط متوقف بر دلیل خطاب است. نفس خطاب مورد نظر نیست بلکه حکم معلق شده است به وصفی که اگر آن وصف وجود داشت، عقل حکم می‌کند که باید بدان اقدام ورزید. مانند «فی سائمه الغنم الزکوه» آنکه زکات در هر گوسفندی که نیست بلکه زکات تنها در گوسفند با وصف سائمه است.

ب- آن چه که عقل به تنهایی بر آن دلالت می‌کند. این نوع دلیل عقلی در نظر محقق حلی گاهی دلالت بر وجوب می‌کند مانند وجوب باز گرداندن امانت، گاه بر ناپسندی و قبح فعل دلالت می‌کند مانند ستم کردن و دروغ گفتن و گاه بر نیکویی فعلی اشعار دارد مانند رعایت انصاف و راستگویی (حلی، ۱۳۶۴، ۱، ۳۲).

۱. البقره، ۶۰، ۲.

۲. الاسراء، ۲۳، ۳.

به اعتقاد مرحوم محقق حلی دلیل عقلی دو گونه است: آن دسته که به ضرورت عقلی فهم می‌شود؛ این نوع دلیل عقلی یا به وجوب فعل مانند وجوب بازگرداندن امانت حکم می‌کند و یا به حسن فعل مانند انصاف و راستگویی حکم می‌کند و یا به قبح فعل مثل ستم کردن و دروغ گفتن حکم می‌کند. این دسته با اینکه ضروری هستند گاهی ممکن است اکتسابی باشند مانند بازگرداندن امانت با وجود ضرورت و نیاز، یا قبح ناپسندی دروغ علی رغم آن که منفعتی در آن وجود دارد (همان، ۱، ۳۳-۳۱).

۳-۳- رد خبر ثقه به دلیل عقل

محقق حلی در تقسیم خبر به صحیح و ثقه، عمل به خبر ثقه را خلاف عقل دانسته و بر این باور است که عقل مانع از عمل بر طبق خبر ثقه است. زیرا به فرد موثق - غیر امامی - نمی‌توان اعتماد کرد. منظور وی این است که عقل در چنین مواردی حکم جعل نمی‌کند بلکه تنها می‌یابد که در هر خبری احتمال صدق و کذب وجود دارد، و این مانع از عمل به خبر است زیرا عقل برای عمل، نیاز به خبر قابل اطمینان دارد (همان، ۱، ۹۴). محقق حلی در جای دیگری همین معنی را به بیان و تعبیر متفاوت ارائه کرده است. او در باب طهارت نیم خورده‌ی پرندگان نظر اخباری‌ها را مطرح کرده است. سپس اشکال ثقه نبودن و صحیح نبودن روایت را به وجود قرینه و عمل اصحاب به روایت ثقه مربوط و آن را تأیید کرده است. آنگاه نظر نهایی خود را در رابطه با خبر ثقه به این شکل مطرح کرده که عقل از عمل به خبر ثقه نهی می‌کند (همان، ۱، ۹۳).

۳-۴- اعتبار خبر واحد به قرینه دلیل عقلی

محقق حلی با اینکه در عمل به خبر واحد بسیار محتاط است ولی هرگاه خبر واحد با قرائنی همراه باشد عمل به آن را قابل قبول می‌پندارد. قرائن مطرح شده توسط محقق حلی عبارتند:

الف - موافقت خبر با دلالت عقل

ب - موافقت خبر با نص کتاب: که آن می‌تواند عام، خاص و یا فحوا باشد.

ج - موافقت خبر با سنتی که به آن قطع وجود دارد.

د - موافقت خبر با مفاد اجماع محصل (حلی، ۱۴۰۳، ۱۴۸)

ملاحظه می‌شود که وی دلیل عقل را در کنار کتاب قرار داده و حتی آن را مقدم بر آن ذکر کرده است و این نشان می‌دهد دلیل عقلی در نظر او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۵- دلیل عقل به معنای استصحاب

محقق حلی در رسائل تسعه در رابطه با این که آب قلیل با تماس با شیئی نجس نجس می‌شود آن را به نص و اجماع می‌داند؛ ولی در مواردی که مختلف فیه است به جهت عدم شمول نص و اجماع آن را نجس نمی‌داند در ادامه ضمن بیان اینکه در موارد عدم خلاف مسأله روشن است، به موارد وجود خلاف می‌پردازد و استدلال می‌کند که در این موارد چون علم به وجود مقتضی یعنی وجود نجاست حاصل است، و رافعی وجود ندارد، عقل به بقای چیزی که ثابت است حکم می‌کند تا زمانی که رافعی نیامده باشد و با توجه به وجود استفراغ و توسل برای تحصیل رافع به انتفای رافع حکم می‌کند. همچنین عقل حکم می‌کند به این که چون رافع بدست نیامده است معلوم می‌شود که اگر در واقع رافعی وجود داشت دسترسی به آن مقدور بود و نیز حکم می‌کند به اینکه در صورت عدم اطلاع از آن تعذر وجود دارد (حلی، ۱۳۷۱، ۵۵). در حقیقت مدعای محقق حلی آن است که هرگاه نسبت به مقتضی علم وجود دارد، تا قطع به وجود رافع پیدا نشود و یا قطع به عدم رافع باشد، عقل به ثبات همان مقتضی حکم می‌کند. به نظر می‌رسد این تبیینی است از اوست که بعد به صورت یکی از مباحث اساسی استصحاب در آمده است. و چون محقق حلی آن را با تحلیل عقلی دریافته به نظر می‌رسد استصحاب در نظر وی دلیل عقلی است. محقق حلی سپس اشکالی را مطرح کرده است که اگر گفته شود بعد از جستجو ما به مخالفی بر نخوردیم، همین دلیل خواهد بود بر این که مخالفی وجود ندارد. اگر مخالفی وجود می‌داشت ما بدان وقوف می‌یافتیم. وی در پاسخ به این اشکال گفته است که در عقل ثابت شده است «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود» این که فردی چیزی را نبیند و بدان دسترسی پیدا نکند به معنای نبود آن نیست (حلی، ۱۳۷۰، ۶۶). آنچه محقق حلی در اینجا بیان کرده است و به بیان دیگر بدان تمسک ورزیده یک قاعده‌ی عقلی است. این برداشت از دلیل عقلی توسط او با بیان ایشان در تقسیم دلیل به پنج نوع و قرار دادن استصحاب در کنار دلایل چهار گانه سازگار نیست. زیرا در اینجا استصحاب را دلیل عقلی می‌داند. تنها یک توجیه برای آن وجود دارد و آن اینکه به دلیل اهمیتی که وی برای استصحاب قائل است آن را دلیل مستقلی دانسته است.

۳-۶- تخصیص عام به دلیل عقل

محقق حلی بر این باور است که دلیل عقلی می‌تواند عام را تخصیص بزند و دائره شمول آن را محدود کند او این باور را در مواردی بیان کرده است از جمله در معارج موارد تخصیص را دلالت عقل، استثناء و خبر واحد می‌داند (حلی، ۱۴۰۳، ۸۹). ایشان در جای دیگری در این باره ضمن طرح مسأله‌ی تخصیص عام به دلیل عقل را مانند آنکه خطاب عام شارع به مردم (الناس) را به وسیله دلیل عقل به افراد بالغ و عاقل تخصیص می‌زند (همان، ۹۵).

۳-۷- عدم قبول نسخ به دلیل عقل

ملاحظه شد که محقق حلی گرچه تخصیص را به دلیل عقل می‌پذیرد ولی نسخ به آن را قابل قبول نمی‌شمارد. البته سبب عدم نسخ به دلیل عقل که توسط دیگران نیز مطرح شده است این است که دلیل عقل زمان و مکان ندارد و محدود به این ظروف نیست. لذا به محض صدور عام عقل تخصیص می‌زند و در حقیقت عقل به مانند قرینه متصل عمل می‌کند. اما در نسخ اتصال ناسخ به منسوخ بی‌معنی است زیرا منسوخ برای مدت زمانی جاری و ساری است (همان، ۸۹).

۴- خلاصه و نتیجه‌گیری

محقق حلی گرچه در مقدمه‌ی اثر خود، المعتبر، از دلیل عقل سخن گفته است ولی به تبیین و تشریح مفصل آن در کتاب اصولی خود نپرداخته است. او به خوبی مرزبندی بین دلیل عقل و سایر ادله را تبیین کرده و نشان داده است که او در آثار فقهی خود از جمله شرایع از عقل تحلیلی بهره‌ی شایان برده است. همانطور که بیان شد مرحوم محقق حلی در ابتدا بر اساس مبانی کلامی به کتاب و سنت پرداخته و با استفاده از دلیل عقل اثبات می‌کند که پیروی از کتاب و سنت لازم و واجب است. محقق حلی همچنین معتقد است که عقل خود به عنوان تشریح‌کننده مستقل توانایی آنرا دارد که احکام وجوبی جعل کند و یا در مواردی حکم به حرمت دهد. وی در عین حال گاه دلیل عقلی را نه به طور مستقل بلکه به یاری دلیل شرعی تشریح‌کننده حکم واجب و یا حرام می‌داند. دلیل عقل در نظر وی همچنین واسطه فهم و ابزار درک حکم شرعی از خطابات شارع تلقی شده بدون عقل امکان فهم و استفاده از سایر منابع چهارگانه وجود ندارد. در نظر او کلیه عمومات شرعیه علاوه بر اینکه به وسیله کتاب و سنت و با قرینه‌های متصل و

منفصل قابل تخصیص می‌باشند، به وسیله دلیل عقلی نیز پذیرای تخصیص هستند. محقق حلی ضمن اینکه به وسیله دلیل عقل استفاده از خبر ثقه را نفی می‌کند از دلیل عقلی برای اثبات حجیت خبر واحد نیز بهره می‌برد. محقق حلی از دلیل عقل برای اثبات اصل استصحاب نیز استفاده می‌کند و فرایند شکل‌گیری شک در امری با وجود یقین سابق در آن که نباید بدان اعتنا شود را امری عقلی می‌داند.

فهرست منابع

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۶، مصباح الاصول، تدوین توسط تقریر سید محمد سرور واعظ بهصودی، نجف، مطبعه نجف.
۲. دوانی، علی، ۱۳۶۴، مفاخر اسلام، اول، تهران.
۳. شاطبی، أبو إسحاق، ۱۳۴۴، الموافقات و المفارقات، جلد ۳، قاهره.
۴. الصدر، السید محمدباقر، ۱۴۰۵، بحوث فی علم الاصول، تدوین السید محمود الهاشمی، جلد ۷، بی‌جا، المجمع العلمی للشهید الصدر.
۵. الغراوی، محمد عبدالحسن محسن، ۱۴۱۳، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم، مرکز النشر مکتب.
۶. قماشی، سعید، ۱۳۸۰، بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه، ماه نامه رواق اندیشه، شماره ۳، صص ۵۷-۴۶
۷. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۲۳۱، مکتبه العلمیه الاسلامیه، قم.
۸. المحقق الحلی، ۱۳۷۱، الرسائل التسع، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی بقم، طبعیه الأولى
۹. المحقق الحلی، ۱۳۷۱، المختصر النافع، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی بقم، طبعه الأولى.
۱۰. المحقق الحلی، ۱۳۶۴، المعبر، مؤسسه سید الشهداء، (ع)، قم، طبعیه الثاني.
۱۱. المحقق الحلی، ۱۴۰۹، شرایع الاسلام، استقلال، طهران.
۱۲. المحقق الحلی، ۱۴۰۳، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام للطباعة والنشر، قم، ق. طبعیه الاولى
۱۳. المحقق الحلی، ۱۳۷۹، المسلك فی اصول الدین، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، طبعیه الثانيه،
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، علوم اسلامی، ج ۳، تهران، صدرا.
۱۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۰، اصول فقه. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم،
۱۶. نائینی، محمد حسین، ۱۴۰۶، فوائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. هاشمی، سید حسین، فصیحی، علی، ۱۳۷۴، حوزه‌های مشترک دانش فقه و تفسیر، مجله پژوهش‌های قرآنی.